

بلخ

بلخ در آستانه استیلا عربها یکی از مراکز عمده شهری و مرکز حکومتداری تخارستان بود که بخش اعظم اهالی انرا ترکها تشکیل میداد. بنا بر همین سبب بلخ منحیث مرکز کشور ترکها "دارا لمملکت الترك" نامیده میشد.
[Frye, Sayili, 1945, p. 313; Frye, 1993, p. 136]. [al-Idrisi, vol. 4, p. 483].

عربها به بلخ بمثابه مرکز مذهبی و عقیدتی امپراطوری کوشا نی و محل جابجائی عابده بودائی نوبهار و "پایتخت ترکها" می نگریستند. انها به بلخ از همان نخستین روزهای برقراری مناسبات، حتی در سال 21 هجری مطابق به 641-642 یعنی قبل از وفات عمر ابن الخطاب زمانیکه یزدگرد III شهنشاه ساسانی در جنگ نهاوند شکست فاحش خورد علاقه خاصی نشان میدادند.
[Gibb, 1923, p. 8 – 9, 15]. [Frye, Sayili, 1945, p. 313].

در قریه جیغه تپه بلخ 32 عدد مجسمه گاو وحشی مومیائی شده، متعلق به قرن سوم و آغاز قرن چهارم کشف گردیده است، مجسمه هائیکه به افراد عالیرتبه دولت ساسانی، سرکردگان نظامی، مارت پاتها (مشاور حکمدار) و خزانه دار دربار متعلق بوده است. در مهرهای متذکره پارتیت مالکان مهر، عکس حیوانات سمبولها، هکذا تامغه های (تمبر) تباری باکتیبه های پهلوی، باختری، خروشتی و سغدی نوشته شده است.

برخی از افراد به تصویر کشیده شده در این مهرها (تمبرها) دارای ویژگی های خاص ترکی از قبیل صورت، مو و جواهرات و ویژگی های ظاهری از قبیل چشمان بزرگ و بادامی، پلک های متورم، بینی های دبل (پندیده و مستقیم)، لبان پندیده و متورم، موهای درشت و افتاده روی شانه، بروت (سبیل) های نه چندان بزرگ و دبل، ریش نه چندان غلو، هکذا یک حلقه گوشواره اویزان در گوش راست بودند. انها دارای کلاه های مخصوصی قبایل ترکی بودند که بمثابه تامغه (مهر، نشان) تباری انها محسوب میگردد. از جانبی علائم ترسیم شده در گاو های وحشی شباهت

زیادی با تامغه های ترکان قدیم داشته، موجودیت کتیبه های چاپی سغدی بیانگر ارتباط آنها با سغد ها بوده است.

[Кругликова, 1984, с. 141 – 151].

در تصویریکی ازین گاوهای وحشی، عکس شیر ماده در حال تغذیه دو چوچه شیر کوچک بمشاهده میرسدکه بمثابه موضوع مورد علاقه افسانه های اوغوزی بوده است. زیرا؛ بر مبنی افسانه های اوغوزی، اوغوزخان (رهبر قبیله اوغوزها) توسط شیر ماده تغذیه گردیده است (شیر داده شده است). یعنی میشود گفت که تصویر مذکور منعکس کننده یکی از موضوعات دلچسپ و مورد علاقه افسانه های اوغوزی میباشد. لازم به یادآوریست که همچو افسانه های مشابه، در میان ترکان آلتای نیز وجود دارد. چنانچه در یکی از آنها گفته شده است که رهبر تباری آنها توسط گرگ ماده تغذیه گردیده است. چنانچه در یکی ازین افسانه ها گفته شده است که آشین Ashin بنیان گذار سلسله تباری آنها توسط گرگ ماده تغذیه گردیده است.

[Короглы, 1976, с. 98].

[Göbl, 1967, s. 141, 182; Walker, 1941, p. 14; Никитин, 1986, с. 82, 87.]

[Markwart, 1931, p. 10].

در عین زمان حکمرانان هیپتالی و ترکی بلخ نیز سکه های شانرا مانند سکه های ساسانی ضرب میزدند، تنگه هائیکه دران سلسله تباری شان یعنی " یابگو بلخ" **yabgu (йабгу) – yabgu bahlikano** و یا " یابگو باختری" انعکاس یافته است. تامغه های تباری که در بعضی از گاو های وحشی به تصویر کشیده شده است تشابهت زیادی با تامغه های ترکان قدیم دارد. اما کتیبه های سغدی که در بعضی ازین مهرها وجود دارد نمایانگر مناسبات آنها با سغدی ها میباشد.

[Кругликова 1984: 141 – 151]. [Короглы 1976: 98].

[Göbl 1967: 141, 182; Walker 1941: 14; Никитин 1986: 82, 87].

[Markwart 1931: 10].

در گردن بند (میدالیون) که در سال 625 توسط تردو شاد حکمدار گندهارا و تخارستان ساخته شده است، تون یابغو خاقان 'MLK' n MLK' jeb MLK' بنام بیب شهنشاه

یعنی "ارباب – اربابان، مالک- مالکان، شاه- شاهان" نامیده شده است
 [Harmatta, Litvinsky, 1996, p. 370].

لازم به یاد اور نیست که هنگام استیلا بلخ توسط عربها از حکمداری بنام نزاک ترخان Nizak-Tarhan نامبرده شده است. هکذا، در قرن ماضی محدوده بلخ بنام ترکستان افغانی نامیده شده است، جائیکه بلخ و تخارستان بنام ترکستان قید گردیده و این نام در نقشه های مدرن جغرافیائی نیز انعکاس یافته است.

گفته شده است که تعلیمات زردشتی برای نخستین بار در محدوده بلخ رسمیت یافت. لذا آغازین مراحل حیات و فعالیت بنیان گذار زردشتی دقیقا با بلخ پیوند ناگسستنی دارد. برمبنی تاکیدات منابع پهلوی سپانندیات پسر ویشتاسپ در شهر بلخ پایتخت درخشان نوازک اساس نهاد و آتش سحر انگیز و حرام Vahram بر افروخت. باشندگان بلخ مانند باشندگان سائر قسمت های باختر و تخارستان در اوائل از آتش پیروی مینمودند.

[Harmatta, Litvinsky 1996: 370]. [Арабский аноним: 16] [Gray 1977: 8].

[Бартольд 1971: 469; Пьянков 1968: 55 – 68].

[Markwart 1931: 10].

در حفاری های پیشبرده شده در آتشکده زردشتیان جر قوتان (با عمر حدودا 2000 سال قبل از میلاد) که در فاصله 60 کیلو متری شمال غرب شهر ترمیز موقعیت دارد، ساختمان های محرابمانندی بمشاهده رسید که بمنظور تحریق آتش در نظر گرفته شده بود. گفته میشود که شهر مذکور بعد از اضمحلال امپراطوری هخامنشیان پیوند تنگاتنگی با هندوستان داشت اما، در عصر کوشانیها به یکی از مراکز عمده بودائی و بودیزم مبدل گردید طوریکه، بر قسمت های شرقی دولت ساسانی اثرات قوی کلتوری وارد نمود. (78)

تحقیقات و در یافتی های اخیر نشان میدهد که بودیزم منحیث مذهب حاکم نه تنها در قسمت های شرقی، بل در قسمت های غربی دولت ساسانی نیز پخش و گسترش یافت، جائیکه مبلغان و اشاعه کنندگان بودائی هم از طریق خراسان و هم

از طریق ابحار بدانجا سرازیر شدند. ابو ریحان البیرونی مینویسد که اسفندیار پسر گوستاسپ تعلیمات زردشتی را هم بسوی شرق و هم بسوی غرب و بصورت کل در کلیه کشورها یعنی از چین تا روم گسترش داد و آتشکده ها برپا کرد (ایجاد کرد). [Аскарлов, Ширинов 1993: 128 – 132]. [Compareti 2007]. [Бируни 1963: 66 – 67].

در کتاب اوستا واژه Buiti که تصویری از بوداهای Buddha هندیست سه بار تکرار گردیده است. اما به شهر بلخ لقب Drafsa یعنی (پرجم های بر افراشته) داده شده است که، افاده کننده مناسبت کلی شهر با بودیزم است. در حالیکه در منابع پهلوی بودا بشکل But ترسیم گردیده است. بنا احتمال داده میشود که در اوائل قرون وسطی در شهر بلخ کلتور بودائی و زردشتی با هم آمیزش یافته بود. (79) یعنی درینجا هم بودا و هم آهورا- مزدا به دید همسان نگریسته میشدند. در تنگه های کوشانی- ساسانی تخارستان (قرن چهارم) تصاویر خدای شیوا و میترا Shiva and Mithra بودائی و هم خدای آهورا- مزدای زردشتی Ahura Mazda به تصویر کشیده شده است.

[Литвинский 1975: 191]. [Bailey 1930: 279]. [Бартольд 1971: 470]. [Луконин 1967: 26].

لازم به یاد اور نیست که با وجود سیاست آزار و اذیت پیروان سائر ادیان، منجمله بودیزم و برهمنیزم که ساسانیان از آن پیروی مینمودند با انهم، پرستش بودا طی سده چهارم در قسمت های شرقی ایران زمین به وفرت بمشاهده میرسید، چنانچه موجودیت بقایای مجسمه ها دال بر حقانیت ادعا های فوق شمرده میشود.

[Луконин 1969: 43].

حفری های انجام یافته در سرخ کوتل بغلان افغانستان شهریکه طی سده های اول و دوم میلادی توسط کنیشکا زمامدار کوشانی بنا نهاده شد نشاندهنده شان و شوکت این شهر باستانی بوده بیانگر این موضوع است که شهر مذکور در آن هنگام منحیث مرکز پخش بودیزم در باختر و تخارستان تلقی میشده است. از

جانبی موجودیت ساختمانهای مخصوص در معبد کنیشکا نمایانگر آتش پرستی و عبادت به آتش بوده است. بناء میتوان قیاس کرد که پرستش آتش توسط کوشانیها بمنظورانجام مراسم بودائی تدارک دیده شده باشد.

[Schlumberger 1977: 13]. [Ставиский 1977: 196].

درمرکز مذهبی بودائی قره تپه شهر ترمیز (قرون اول و دوم میلادی) صحنه های نقاشی شده ای بدست آمده است که بودا در میان زبانه های آتش قرار داشته و بنام "بودا آتشین" یا "بودا زردشتی" نامیده شده است. یعنی نشاندهنده موقعیت بودا درمیان شعله های آتش. گفته شده است که بعد ها تصویر مذبور هم در محدوده تخارستان و هم در محدوده آسیای میانه گسترش همه جانبه یافت. در سکه های حکمرانان کوشانی مانند کنیشکا و هوویشکا تصاویر "خدای مرد" بچشم میخورد که دارای چهار دست بوده و بنام فارره Farro بمعنی "آتش" ترجمه شده است.

[Ставиский 1983: 82; 1987: 105]. [Тревер 1958: 142].

لازم به یادآوریست که التارها(قربانگاه های مخصوص) در نقاشی های بودائی ترکستان شرقی نیز بمشاهده رسیده است. توجه باید داشت که طبق عنعنات معمول افروختن آتش در اکثریت مذاهب مروج بوده است. بنا موجودیت التارها در آبدات بودائی سوال برانگیز(تعجب آمیز) بوده نمیتواند.

[Шкода 1985: 87].

لازم به یاد آوریست که درمنابع قدیم معلومات کاملا متناقضی در باره نحوه استفاده و عبادت از آبده نوبهار بیان گردیده است. چنانچه در یکی از این منابع گفته شده است که آبده مذکور بمنظور پرستش آتش(مراسم آتش پرستی) در نظر گرفته شده است، در حالیکه در منبع دیگری بمنظور ادای مناسک بودائی و در منبع سومی منحیث محل بودوباش(قصر) شاهان ساسانی گفته شده است. اما به نظرما(مولف) آتشکده مذکور در مراحل مختلف تاریخ منحیث محل عبادت اکثریت ادیان منجمله پیروان آئین زردشتی و بودائی بوده است.

[Бируни 1963: 66 – 67; ал-Балхи: 20, 37; Le Strange 1905: 421],

[*Ibn al-Fakīh: 323 – 324*], [*Hudud al-‘Alam: 108*].

[*Бартольд 1971: 469 – 472; Камалиддинов 1996: 303 – 307*],

اما بخاطر بایدداشت که آئینهای زردشتی و مزدی ایزم(مازدیزم) هرگز منحیث مذهب قابل قبول (مذهب رسمی، مذهب دولتی) زمامداران بلخ واقع نگردیده است. درینجا در اوائل قرن قدیم، وحتى ماقبل آن بودیزم منحیث آئین مافوق و مورد قبول پذیرفته شده بود.

[*Бартольд 1971: 469; Ставиский 1977: 179*],

چنانچه اظهارات سوآن سزان(ژوان زنگ Xuan Zang زائر چینی در باره آتشکده نوبهار بلخ طی سالهای 630 دال بر تائید این مطلب است. چنانچه موصوف " آتشکده مذکور را " آبده سنگ حرام نوین Nava sangharama نامیده در آن از موجودیت مجسمه بودا و خدای P'i-sha-men (Vaiśravaṇa deva) یاد آوری نموده است.(80)

[*Beal 1990: 49; Ekrem 2003: 149 – 150*].

علاوه باید نمود که اظهارات فوق توسط محققین عربی نیز تائید گردیده است. مثلا در اظهارات انها گفته شده است که آبدات مذکور بخاطر پرستش بت ها(عبادة الاوثان)هكذا منحیث منابع آرخیولوژیکی ومعلوماتی مهم پنداشته شده است. (81)

[*Ibn al-Fakīh: 322, 323*], [*Hudud al-‘Alam: 108*],

[*Mizuno 1968: 93 – 96, 109 – 112; Mizuno 1962*].

در اثار الفرخی که درباره مذاهب نگاشته شده است از بت پرستانی یادآوری مینماید که از بتهای تراشیده شده، از گاوهای نر، گاو های ماده، هكذا از مهتاب پرستش بعمل می آوردند. انها عقیده داشتند که مهتاب یکی از فرشتگان بزرگ وتنظیم کننده جهان است. انها مهتاب را همسر آفتاب پنداشته، از بت های گوساله مانند پرستش بعمل می آوردند.

[*ال-فاخری: 42 – 43*]

بر مبنی بعضی از معلومات دست داشته به آتشکده نوبهار برعلاوه ترکان، فارس ها نیز جهت عبادت حضور بهم مبرساندند.

[*Хофиз-и Таниш II: 137*].

علاوه باید نمود که در قسمت داخلی آبد، بت هائیکه از هندو سند و سائر قسمت های تخارستان آورده شده بود جابجا گردیده بود. گفتنی است که همه ساله در فصل بهار بروز ششم نروز تعداد کثیری از زائرین و مهمان از مناطق مختلفه تخارستان، ترکستان، ایران و هندو شام (سوریه) بمنظور تجلیل از جشن نروز تشریف می آوردند. مراسم در آبد نوبهارو اطراف آن (آبد نوبهار) بمدت یک هفته دوام مینمود.

[*Ахмедов 1982: 17*].

علاوه باید نمود که در آبد نوبهار اصول بودائی بمثابه یگانه اصول موجود حکمفرما نبود.

اولا- به اینجا زائرین نه تنها از کشورهای هندو سند و تخارستان و ترکستان یعنی کشورهاییکه بودائیان در آن میزیستند حضور بهم میرساندند، بل از سائر کشورها از قبیل ایران وشام (یا بیزانتیه) وغیره، جائیکه آئین بودائی هرگز منحیث آئین حاکم و یا هم آئین عمومی پنداشته نمیشد تشریف می آوردند.

ثانیا: مراسم مذهبی در فصل بهار (ایام جشن نروز) یعنی ایام مقدس برای زردشتیان انجام می پذیرفت.

گفته شده است که زائرین تشریف آورده از ایران، بیزانتیه و غیره جاها نمیتوانستند پیروان آئین زردشتی باشند، زیرا؛ در بین آبد نوبهار، فقط بت های آورده شده از هندو سند و سائر محلات تخارستان جابجا گردیده بود که دقیقا با آئین زردشتی و عیسویت مطابقت نداشت.

بر مبنی تاکیدات بعضی از منابع گفته شده است که، گویا بعضی از حکام خاص بلخ (ملک الطوایف) زردشتی نه بل از آئین سببی یا آئین مندائی پیروی مینمودند. لازم به یاداورست که پیروان آئین مندائی از آفتاب، مهتاب، آتش و هفت ستاره پرستش بعمل می آوردند، در حالیکه، آبد نوبهار بمنظور عبادت از مهتاب در نظر گرفته شده

بود. در منابع عربی سببی ها (مندائیان) عمدتا به حنفی ها، حرانها و مانوی ها اطلاق میگردد.

لازم به یاد آوریمست که تعلیمات مندائیه عمدتا براساسات مذهب کلدانیها، مردمانیکه از اجرام سمائی (اشیا آسمانی) پرستش بعمل می آوردند استوار بود. [al-Ja 'kubī I: 179], [Macoudī V: 6 – 7], [Бартольд 1966: 469 – 486], [Hamzae Isfahanensis: 4 – 5; al- Khowarezmī: 175].

اظهارات الشهرستانی یکی از مورخین و پیشگامان مذهب شناسی (آئین شناسی) در رابطه به پیروان ادیان قابل توجه مینماید. بنابه گفته او " حاکمان بلخ قبل از ویشتاسپ از آئین مندائی پیروی مینمودند. آنها از ستاره ها بالاخص از دو چراغ (چراغ جوره) پرستش بعمل می آوردند".

امادر نوشته های البیرونی، کیانیدهائیکه از بلخ به عراق آمده بودند بنام کلدانیان گفته شده اند. کیانیدها از هر دو چراغ (چهلچراغ)، ستاره ها و سائر عناصر، عبادت بعمل آورده آنها را مقدس میشمردند. لازم به یادآوریمست که عنعنه مذکور تا ظهور زردشت و 30 سال دوران درخشان ویشتاسپ تداوم یافت.

[al-Shahrastanī: 431]. [Бируні 1957: 103, 201].

ازمعلومات فوق برمی آید که، حتی قبل از ظهور زردشت، اجرام آسمانی در بلخ پرستش میگردد. اما، در مراخل بعدی همچو شیوه های گهن عقیدتی با آئین های نوین از قبیل زردشتی، بودیزم و مانیزم آمیزش نمود، یعنی با اصول آئین های متذکره هم آهنگ گردید. بنابه تاکید منابع چینی مانوئیستها (مانوی ها) از هفت مشاهیر (الوهیت)، آفتاب، مهتاب و پنج سیاره که تمثیل کننده هفت روز هفته بود پرستش مینمودند. اما تقویم هفته وار (7 روز ه) سغدی، به خدایان اوستائی تخصیص داده شده است جائیکه، بعدها بنامهای آفتاب، مهتاب، سیارات و "ایستگاه قمر" مسمی گردید.

[Беленицкий 1954: 51]. [СДГМ I: 46].

به قول المسعودی آبد **سببی ها** دارای اشکال و فورم های متنوع بودند، جائیکه آنها سمبول و سریات پنهان نگهداشته شده را به تماشا میگرفتند. مثلا معبد نظم

جهانی، معبد نیاز(ضرورت) و معبد روح-یعنی تعمیر دایره وی. به همین شکل معبد زحل - بشکل شش ضلعی، معبد مشتری - بشکل سه ضلعی، معبد مارس - بشکل اضلاع مستقیم، معبد آفتاب بشکل اضلاع مربع شکل، معبد ناهید (وینوس) - بشکل سه ضلعی داخل مربع، معبد میرکوری (عطارد) بشکل سه ضلعی داخل مستطیل دراز، معبد مهتاب بشکل هشت ضلعی ترتیب گردیده بود.

[Беленицкий 1954: 65].

در قرن هشتم در مرکزفرغانه بناء خاصی متعلق به کاواسنهاKawasan وجود داشت که توسط زمامداران شان اعمار گردیده بود. بناء متذکره ذارای طرح مخصوصی بوده و به افتخار سیاره آفتاب-میرکوری طرح ریزی و بناگردیده بود. اما باتاسف بنا مذکور بعدها توسط خلیفه المعتصم تخریب گردید. (زمان حکمروائی خلیفه بین سالهای 833-842م)

[Macoudi IV: 51].

در بخارا قبل از اسلام آتشکده ای بنام ماه(ماخ) وجود داشت. گفتنی است که ستونهای اتکائی قصر حکمران بخارا واقع ریگستان که متصل به آبدیه قرارداشت نوعی ستاره مانند (بشکل ستاره) باهم پیوندگردیده بود.

[Наршахий: 26 – 27 [Наршахий: 29].

گفته شده است که سبی ها در اوائل آفتاب پرستانی(عبدة الشمس) بودند که در روز پنج بار به آفتاب (شمس) به عبادت می پرداختند، یعنی آنها بشکل بت های بالدار و فرشتگان آسمانی دارای شمایل انسانی اما نورفگنده تبارز مینمودند.

[ал-Фахри: 42].

در اوائل قرون وسطی عبادت کنندگان آتشکده نوبهار، به همان پیمانیه ایکه از خدای مهتاب یعنی Aj Tängri ویا هم از خدای مهتاب یعنی Kün Aj Tängri یعنی خدای مانی- مانوی و یا هم خدای مانی- بودا عبادت بعمل می آوردند به همان پیمانیه از بت ها عبادت بعمل نمی آوردند.

[Восточный Туркестан: 526; Зуев 2002: 194, 197],

نمایندگان جامعه مانوی که در اکثریت کشورهای جهان از بیزانیه تا چین پراکنده گردیده بود بخاطر عبادت به اینجا تشریف می آوردند. گفته میشود که تعلیمات مانوی منحیث ائینی در قرن سوم در شهر بابل ظهور و بزودی در سرزمین ایران گسترش یافت، اما همزمان با آن از جانب ارتودوکس های زردشتی مورد تطبیق و فشار نیز قرار گرفت، که موجب نقل و انتقالات گسترده اهالی (پیروان مانوی) بسوی شمال و شمالشرق ایران گردید.

در قرون ششم و هشتم آئین مانوی در سرزمین های تخارستان، سغد، سیمیرچی (سمرقند) و ترکستان شرقی بسا گسترش یافت. شهرهای بلخ، بخارا، سمرقند طراز یا تراز (قزاقستان کنونی) و طورفان منحیث مراکز عمده آئین متذکره شمرده میشد. بناء میتوان گفت که آئین مذکور نه تنها مورد پذیرش باشندگان شهرها (شهر نشینان) واقع گردید، بل اکثریت قبایل کوچی ترک تبار نیز به آن رو آوردند. یعنی مانوئیسم منحیث آئین رسمی و دولتی خاقانات ترک از قبیل، خاقانات اویغور، قرق، قیرغیز، کیماک و غیره پذیرفته شده بود.

[Кызласов 2004: 12 – 16].

بنابه قول بیرونی در آنزمان در جهان اسلام سرزمینی وجود نداشت که مانوی ها در آنجا حضور (وجود) نمیداشتند. اما، اجتماع علنی آنان که بنام سبی ها نامیده میشدند فقط در محدوده سمرقند وجود داشت. همزمان با آن در جهان غیر اسلامی اکثر نمایندگان ترکان شرقی، باشندگان چین و تبت و قسمتی از هند از آئین مذکور پیروی مینمودند. به قول محمود کاشغری چگل ها، و کلیه ترکان کوچی از رود جیحون تا چین یا خلر یعنی از دریای امو الی دیوار بزرگ چین همه و همه مانوی ها بودند.

[Бируни 1957: 211 – 213]. [Кошгарий I: 374], [Зуев 2002: 182].

بخاطر باید داشت که همچو گستردگی مانوئیسم در میان ترکان قبل از همه در تقرب و همزیستی تعلیمات آئین مذکور با مناسک شامانی یا شامانیسم نهفته است. در شاهنامه فردوسی مانوی بمثابه " پیغمبر وارد شده (میتوان گفت نازل شده) از

سرزمین چینا به سرزمین ایران" یعنی از سرزمین ترکستان گفته شده است. از جانبی معلوماتی وجود دارد مبنی بر اینکه مانی (رهبر آئین مانوی) هنگام جوانی سالهای متمادی در سرزمینهای آسیای میانه و هندوستان به سیاحت پرداخت، جاییکه معلومات مکفی در باره آئین و مذاهب متعدد بدست آورد. یعنی دقیقا در همین کشور های شرق (مشرق زمین) بودکه جهان بینی مذهبی او تشکل یافت وجهات لازم و مثبتی را از سائر ادیان به ارث گرفت.

[*Всеобщая история: 153*].

لازم به یاد اورپیست که اجتماع بزرگ ونیرومند مانوی ها طی سده ها (از قرن سوم الی قرن هشتم) در نواحی بلخ و حومه آن زندگی مینمودند. چنانچه در قرن ششم یکی از متون افسانوی و سحرآمیز متعلق به پارت- مانوی که بیانگر مناسبات تنگاتنگ مانوی ها و بودیست ها بودعرض وجود نمود.

[*Ставиский 1977: 178; Литвинский 1971: 115*].

در بعضی ازمنابع موجودتاکید گردیده است که رول مانی هادر قرون هفتم و هشتم در سرزمین تخارستان، و بطور اخص در محدوده چغانیان خیلی ها برازنده بود. یادآور باید شد که آئین مانی وبودائی مدت طولانی در آسیای میانه و آسیای مرکزی حکمفرما بود، اما تاثیر بودیزم در شاخه های شرقی آن(آئین مانیزم) به اندازه ای نیرومند بود که مانی در متون مانوئیها بنام بودا و خدای مهتاب یا Aj Tängri، یعنی مانی- بودا نامیده شده است.

[*Восточный Туркестан: 526; Зуев 2002: 194*].

به قول ابن ندیم علاوه برسامانیان (السامانیه) یعنی بودائیها، مانیها از جمله اولین کسانی شمرده میشدند که از تخارستان به ماورالنهر نقل مکان نمودند.

[*Flügel 1862: 76, 105, 385*].

این نکته رابخاطر باید داشت که گسترش و آبادانی آبدات بودائی، هکذا اعمار آبدات نوین در محدوده تخارستان اعتبار از زمان کوشانیان وبطور خاص طی قرون ششم و هفتم دقیقا با فعالیت ترکان مرتبط بوده است.

[*Камалиддинов 1996: 195 – 196, 204 – 205*].

چنانچه اعمار صومعه بودائی Ajina-Tepa اجینه تپه (در اواسط قرن هفتم) واقع 40 کیلومتری شهر کافر قلعه وادی و خش (تاجکستان کنونی) و یا اعمار کمپلکس شترملا) و یا اعمار ابده Tera-e- Shah در شهر بودائی اشترملا (احتمالا کافرنهان بودائی در شهرک تپه شاه واقع ناحیه قبادیان (تاجکستان کنونی) از زمره همین آبادات و صومعه های تازه بنیافته شمرده میشوند.

[Литвинский, Зеймаль 1971], [Зеймаль 1987: 73 – 74]

[Литвинский 1981: 131 – 133].

بنا بر اظهارات Hui Chao (زائر چینائی) حوالی سال های 726 تخمینا نیمی از باشندگان ختلان را ترکان تشکیل میدادند که مسلمان مامدار شان نیز ترک تبار بودند. بنابراین کلیه باشندگان ختلان اعم از حکمدار، اشراف و اعیان و اهالی در کل از جریان (شاخه) hinayanitsko wing بودیزم پیروی مینمودند، جائیکه راهبان و صومعه های متعدد بودائی وجود داشت.

[Бернштам 1952: 190; Литвинский, Соловьев 1985: 120].

از جانبی اساس ابده بودائی، هکذا نحوه فعالیت ان در شهر قبا فرغانه (قرون 6- 8 میلادی) به ترکان پیوند داده میشود. در سالون مرکزی ابده مذکور هیکل عظیم بودا وجود داشت که دارای ویژگی های مخصوص ظاهری ترکان از قبیل روی وموی وغیره بود. در یکی از تنگه های به اصطلاح " ترکی- سغدی" فرغانه که د رادوار قدیم ضرب زده شده است، تصویر پوکر (تصویر آرام وسرد شخص) الوهیت و یا هم تصویر ویژه (تمثال) کشیش بودائی ترسیم گردیده است.

[Булатова-Левина 1961: 241 – 245]. [Смирнова 1981: 24].

معلومات ارائه شده نشان میدهد که، بلخ زادگاه بهرام چوبین شمرده شده ، اجداد و قدما چوبین نیز که از جمله شوالیه ها و جنگ آوران ایران زمین شمرده میشدند با این شهر روابط ناگسستنی داشتند. در منابع تبتی (متعلق به قرن هشتم) از اجداد چوبین که در بلخ میزیست یاد آوری شده است. در اواسط قرن تعدادی از قرا بلخ با نام چوبین نامیده میشود. چنانچه در قرن 12 قرائی واقع بلخ بنام چوبین آباد یا

چوبین آباد و به همین شکل ایستگاه کوچک و فرعی در ناحیه گوزگانان (جوزجان) در مسیر اندخوی - فاریاب به این نام نامیده شده است.

[*Фирдоуси I: 360; III: 114, 117, 404*]. [*Гумилев 1967: 162*].

[*ac-Sam‘ani III: 348*], [*al-Moqaddasī: 347*].

این مطلب را نبایستی فراموش کرد که در منابع موجود معلومات موثقی در باره تعلقات مذهبی بهرام چوبین موجود نمیباشد. اما حسب معلومات دست داشته میتوان گفت که بهرام چوبین علی الرغم داشتن مناسبات نزدیک با دولت عالی ساسانی (سرلشکر بزرگ نظامی)، هیچگاهی حامی و طرفدار ارتودوکس زردشتی نبوده است.

ورحان ششم (بهرام چوبین) در دومین سال زمامداری خود یعنی دقیقا در سال 591 در شهرهای هرات، ابارشهر و مرو به ضرب درهم های نقره ای پرداخت، تنگه هائیکه درکنار سمبول زردشتی حاوی تصاویر صلیب بود. معلومات فوق بیانگر آنست که بهرام چوبین تمایل خوبی به آئین عیسوی داشت زیرا؛ دقیقا داشتن همچو مناسبات نمیتوانست با اصول آئین زردشتی تطابقت داشته باشد. بناء تصور چنین است که در تنگه های متذکره سمبول آئین عیسوی نه، بل احتمالا صلیب آئین مانی وجود داشته است. از معلومات فوق برمی آیدکه بهرام چوبین از آئین مانی که حاوی عناصری از آئین بودائی، زردشتی و عیسوی بود استفاده میبرده است. درین رابطه مناسبات تباری بهرام چوبین با خاقانات ترک حائز اهمیت شمرده میشود

[*Колесников 2005: 114 – 115*]. [*Зуев 2002: 208, рис. 2*].

[*ad-Dīnawarī: 98 – 102; Masoudī II: 223 – 224; Гумилев 1960: 229 – 230*].

قسمیکه قبلا اشاره شد بهرام چوبین در سالهای اخیر حیات اش مناسبات خویشاوندی را با پرمودا (ایل تیگین) خاقان ترک برقرار نمود، یعنی با ایل ارسلان خاقان (ساوا شاه، شیرکشور) نواسه تردو خاقان (قاره چورین ترک) فرماندار شهر بخارا. گفته شده است که ایل تیگین (پرمودا) ، بنیان گذار چندین صومعه بودائی در

گندهارا و تخارستان و یکی از انتقال دهندگان و اشاعه کنندگان آئین بودائی در محدوده بخارا نیز از جمله پیروان آئین بودائی بود. نام دوم تردوخاقان یعنی پدر ایل ارسلان (ساوا شاه، شیرکشور) قاره چورین ترک نامیده میشود. لازم به یادآوریست که لقب قاره چور Qara-čor در متون مانیهایی ترکستان شرقی نام بسامعتبر پنداشته میشود.

[Bel'ami II: 248; 265; Firdousi VI: 656 – 657; Бичурин I: 279].

[Chavannes 1903: 198, 242 – 245; Литвинский, Зеймаль 1971: 120],

[Ставиский 1960: 115]. [Наршахий: 16]. [Зуев 2002: 200 – 201].

درمیان ترکان سمرقند که از آئین مانوی پیروی مینمودند، افسانه هائی در باره حکمدار ترک تباری بنام شو Shu وجود دارد. (کلمه شو مشتق شده از کلمه Šw'سغدی "سیاه") میباشد.

علاوه باید نمود که درمیان ترکان مانوی داشتن عنوان قاره، qara کاره، یعنی "سیاه" بمفهوم داشتن تعلقات معنوی بود، تعلقاتیکه دارندگان آن از حقوق تحصیل و آموزش دهی در مکاتب مانوی برخوردار بودند. بدین ترتیب نام دوم ساوا شاه یا شیرکشور یا ایل ارسلان نیز برملا کننده تعلقات وی به آئین مانوی بود.

[Кочгарий III: 419; I: 117]. [Зуев 2002: 201].

[Наршахий: 16, 17] [Гумилев 1967: 464]

لازم به تذکار دارد که تمثال شیر و سمبول آن در میان ترکان مانوی از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، در حالیکه سمبول متذکره در آئین زردشتی و بودائی فاقد اهمیت معنوی و سیاسی شمرده میشود. در اکثر تنگه های حکمرانان ترک تبار سواحل سیر دریا (از اترای الی چاچ) تصاویر شیر بمشاهده میرسید، تصاویری که منحیث سمبول الوهیت – حامی شهر و مردم یعنی مرجع تکریم مذهبی شمرده میشود. در قرون وسطائی تمثال شیر در عرصه های مختلف سرزمین پهناور یعنی بخارا، سمرقند و ترکستان شرقی مورد بهره برداری قرار داشت.

[Зуев 2002: 188, 192 – 193, 203]. [Смирнова 1981: 51, 52, 56 – 58].

در کلکسیون سکه شناسی کتابخانه ملی شهر پاریس مدالیونی حفظ میگردد که در سال 625 در شهر قندز توسط تردوشاد پسر تون یابغو خاقان، خاقان عالی ترک و موسس سلسله یابغو های تخارستان و گندهارا بمناسبت پیروزی قطعی شان بالای هیپتالیتها و پیوست آنها به تعلقات خاقانات ترک ساخته شده بود. لازم به یادآوریست که طرح گرافیکی مدالیون مذکور مانند تنگه های ترکان تخارستان کاپی شده (تقلیدشده) از درهم های ضرب زده شده توسط خرمزاد IV شهنشاه ساسانی ، اما انعکاس دهنده عنعنات مذهبی هندی بود

[Harmatta 1982: 168].

لازم به یادآوریست که در سمت Av مدالیون تصویر حکمران و در قسمت انتهای راست، از راست به چپ با کتیبه پهلوی 'MLK"n MLK jeb، یعنی ییب " مالک- مالکان" وواژه GDH `pzwt به معنی " پیروزی و گسترش" (از لحاظ مساحت)" به تصویر کشیده شده است. تصور میگردد که در مدالیون مذکور تصویر تون یابگو خاقان ضرب زده شده باشد.

اما در سمت RV مدالیون تصویر ساختمان مخصوص، دونفر راهب، و خدای شیوا با موهای افروخته شعله مانند(آتشین) به تصویر کشیده شده است.

[Harmatta, Litvinsky 1996: 370].

بنظر میرسد که امتزاج همچو سمبولهای زردشتی و بودائی فقط در چوکات ایدیولوژی مانی بگنجد(ممکن بوده میتواند). متناسب به آن تون یابگو خاقان مانند پسرش تردوشاد احتمالاً از آئین مانی پیروی مینمود. در منابع تبتی معلوماتی وجود دارد مبنی براینکه، تون یابگو خاقان طی سالهای 694،699 و 700 از کشور تبت بازدید بعمل آورده وهمزمان با آن با دختر حکمدار تبت ازدواج نمود. سوآن سزان (ژوان زنگ) زائر چینی تاکید مینماید که ترکها از آتش پیروی مینمودند، روی همین علت عنعنه استفاده از تخته های چوبی در میان آنها معمول بود، زیرا، آنها عقیده داشتند که چوب دارای عناصری از آتش میباشد.

[Dotson: 2009]. [Tyzyueva 1991: 6].

در سال 591 نیروهای متحد ارمنی، گرجی، بیزانثیه و فارسها ضربات قاطعی را به اردوی بهرام چوبین وارد آورده تعداد کثیری از ترکان صلیبی (ترکان عیسوی که دارای صلیب ها بودند) را به اسارت گرفتند. ما معتقدیم که سمبول های مذکور صلیب های عیسوی نه، بل صلیب های مانی بوده است. بنظر ما داشتن عقاید گوناگون مذهبی ترکان و حکمران عالی ترکان غربی قبل از همه گویا تعلقیت آنها به آئین مانی بوده است.

[Симокатта: 131].

اگر پنداریم که بهرام چوبین برخاسته از بلخ و داماد ایل تیگین خاقان ترک بوده باشد پس اونیز محتملا پیرو آئین مانی بوده است. بنا نواده های چوبین، منجمله سامان خودات نیز بایستی مانی باشد.

پاورقیها:

78. مثلا در سیستان یک باب خرابه صومعه بودائی متعلق به عصر کوشانیان و در شهر مرو دوگنبد بودائی معه هیکل بزرگ بودا کشف گردید. (آیده مذکور در قرون دوم و سوم اعمار گردیده و تا قرن هفتم فعالیت داشت).

[Бартольд 1971: 432; Бартольд 1971: 44], [Кошеленко 1984: 137 – 140].

79. در اسناد باختری تخارستان که نشاندهنده سال 525 باختری مطابق به سال 757 عیسویست از صومعه بودائی ویهاره vihara و آیده زردشتی یاد آوری شده است. به همین ترتیب از قبرستانی و مراسم سوزاندن (طبق عنعنه هندی) یاد آوری شده است که، نشاندهنده گوناگونی مذاهب موجود قبل از اسلام درین جغرافیا میباشد.

[Симс-Вильямс 1997: 9].

80. واژه متذکره در زبان فارسی بشکل سنجر یا سنجرستان آمده است. اما کلمه Vihara ویهاره در زبان سانسکریتی به معنی "آیده بودائی" بشکل بهار ویا بیهار. گفته شده است.

[Бартольд 1971г: 214].

81. بنا به قول اوستا بلخ دارای القاب " Drafsa " (پرچم های بر افراشته) بود که با بودیزم مرتبط پنداشته میشد. زیرا در نوبهار بلخ پرچم های متعددی وجود داشت .
[Литвинский 1975: 191].

لینک های اضافی (علاوه گی) که بکمک انها میتوان در باره نامهای ذکرشده در ین باب، معلومات افاقی بدست آورد. (البته اینهاشامل بحث کتاب هذا نمیباشند.)

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D0%B0%D0%BB%D0%B0%D0%B4%D0%B6%D0%B8>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Khalaj_people
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%84%D8%AC%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>
- <http://wikiroosta.ir/%D8%A7%DB%8C%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%AE%D9%84%D8%AC>
- <http://khalajestan1392.blogfa.com/>
- <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/6440/7048/85475/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D9%88-%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D9%82%D9%88%D9%85-%D8%AE%D9%84%D8%AC>

درباره خلیج ها.

- <https://sv.wikipedia.org/wiki/Kharosthi>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D1%85%D0%B0%D1%80%D0%BE%D1%88%D1%82%D1%85%D0%B8>
- <https://ps.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%B4%D8%AA%D9%8A>

درباره خروشتی

- <https://sv.wikipedia.org/wiki/Pahlavidynastin>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9F%D0%B5%D1%85%D0%BB%D0%B5%D0%B2%D0%B8>
- <https://sv.wikipedia.org/wiki/Pahlavi>
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C>
- <http://parsiandej.ir/%D8%A8%D8%B1%DA%86%DB%8C%D9%86%D8%B4-%D8%AF%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%82%D8%A7%D8%AC%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%B3%D8%B1%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%A2%D9%85%D8%AF%D9%86-%D8%AF%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%A7/>
- <http://lahzehnama.ir/fa/news/5456/%D8%AF%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C>

دودمان پهلوی

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%91%D0%B0%D0%BA%D1%82%D1%80%D0%B8%D0%B9%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B9%D1%8F%D0%B7%D1%8B%D0%BA>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Bactrian_language
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%B1%DB%8C>
- <http://modersmal.skolverket.se/dari/index.php/43-utbildning/167-2011-05-30-19-26-48>
- https://fr-fr.facebook.com/permalink.php?story_fbid=182546281885774&id=238801739486100
- http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.se/2011/04/blog-post_03.html
- <http://catalog.acku.edu.af/cgi-bin/koha/opac-search.pl?q=su:%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86%20%D8%A8%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%B1%DB%8C>.

درباره زبان باختری

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%BE%D0%B3%D0%B4%D0%B8%D0%B9%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B9%D1%8F%D0%B7%D1%8B%D0%BA>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Sogdian_language
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%BA%D8%AF%DB%8C>
- <http://prana.persianblog.ir/post/225/>
- <http://anthropology.ir/article/18905>
- <http://www.yataahoo.com/?p=1526>

درباره زبان سغدی

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%AF%D0%B1%D0%B3%D1%83>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Yabgu>
- <https://uz.wikipedia.org/wiki/Jabg%CA%BBu>

در باره مفهوم یابغو یا یابگو

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D1%83%D0%B2%D0%B8%D1%88%D0%BA%D0%B0> I
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Huvishka>

درباره هویشکا

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%B0%D0%B1%D0%B8%D0%B8>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Sabians>
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D9%86>
- <http://www.adyan.porsemani.ir/content/%D9%85%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D9%86>
- <http://tahoor.com/fa/Article/View/112118>
- <https://rasekhoon.net/article/print-56475.aspx>

در باره مندائیان

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D0%B0%D1%80%D1%80%D0%B0%D0%BD>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Harran>
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86>
- http://wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%87%D8%B1_%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86

در باره حران

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D0%B0%D0%BB%D0%B4%D0%B5%D0%B8>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Chaldea>
- [https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D9%84%D8%AF%D9%87_\(%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86_%D8%A8%D8%A7%D8%A8%D9%84\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D9%84%D8%AF%D9%87_(%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86_%D8%A8%D8%A7%D8%A8%D9%84))
- <https://hra-news.org/fa/religious-minorities/a-3524>

درباره کلدانیان

- [https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B5%D0%B9-%D0%9A%D0%BE%D0%B1%D0%B0%D0%B4_\(%D0%BC%D0%B8%D1%84%D0%BE%D0%BB%D0%BE%D0%B3%D0%B8%D1%8F\)](https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B5%D0%B9-%D0%9A%D0%BE%D0%B1%D0%B0%D0%B4_(%D0%BC%D0%B8%D1%84%D0%BE%D0%BB%D0%BE%D0%B3%D0%B8%D1%8F))
- https://en.wikipedia.org/wiki/Kai_Kobad
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%DB%8C%E2%80%8C%D9%82%D8%A8%D8%A7%D8%AF>
- <http://parsi.wiki/dekhodaworddetail-e106a6326d3a40e6a0f062fb4cc7a416-fa.html>
- <http://ferdosi-toosi.blogsky.com/1392/03/05/post-17/>

در باره کیقباد

- https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B8%D0%BC%D0%B0%D0%BA%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B9_%D0%BA%D0%B0%D0%B3%D0%B0%D0%BD%D0%B0%D1%82
- https://en.wikipedia.org/wiki/Kimek_Khanate

درباره خاقانات کیماک ها

- <https://en.wikipedia.org/wiki/Chigils>
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%86%DA%AF%D9%84>
- <http://parsi.wiki/dekhodaworddetail-08753aada5b1478690000d98e065b473-fa.html>

درباره چگل ها

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%84%D8%B1>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Lathyrus>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A7%D0%B8%D0%BD%D0%B0>

در باره چینا یا خلر

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%87%DB%8C%D8%AA>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Deity>

- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%91%D0%BE%D0%B6%D0%B5%D1%81%D1%82%D0%B2%D0%BE>

در باره الوهیت

- [https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%85%D8%AB%D8%A7%D9%84_\(%D8%AF%DB%8C%D9%86\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%85%D8%AB%D8%A7%D9%84_(%D8%AF%DB%8C%D9%86))
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Icon>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%98%D0%BA%D0%BE%D0%BD%D0%B0>

درباره تمثال یا ایکن

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D8%B1%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%BA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>
- https://en.wikipedia.org/wiki/The_Luminaries
- [https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%B2%D0%B5%D1%82%D0%B8%D0%BB%D0%B0_\(%D1%80%D0%BE%D0%BC%D0%B0%D0%BD\)](https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%B2%D0%B5%D1%82%D0%B8%D0%BB%D0%B0_(%D1%80%D0%BE%D0%BC%D0%B0%D0%BD))

در باره سویتیله یا پر فروغ ها.

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%DA%AF%D8%A7%D9%87>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Altar>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%90%D0%BB%D1%82%D0%B0%D1%80%D1%8C>

در باره التارها (قربانگا های مخصوص)